

شرق

سَد خاکی روستای عبدال آباد که آب مورد نیاز کشاورزان را تامین می‌کند به دلیل کاهش بارندگی‌ها به طور کامل خشک شده است، عکس: پیمان حمیدپور، میزان



خبر ویژه

سفارش تلفنی کتاب در روزهای کرونایی
مدیرعامل شهر کتاب اعلام کرد تمامی ۸۰ شعبه فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهر کتاب در سراسر ایران سفارش تلفنی می‌پذیرند و همه کتاب‌ها و اسباب‌بازی‌ها و دیگر محصولات فرهنگی مورد نیاز مردم را در ایام کرونا تامین می‌کنند.
شهروندان شهرهای ایران می‌توانند با مراجعه به اینستاگرام یا شماره تلفن شهر کتاب مورد علاقه و محل خود سر کنند.



اتفاق

سهیلا صدیق، اولین ژنرال زن افغانستانی درگذشت

وزارت صحت عامه/بهداشت افغانستان تایید کرد که دکتر سهیلا صدیق، اولین ژنرال زن و وزیر بهداشت پیشین افغانستان روز جمعه در بیمارستان محمدداوودخان شهر کابل و در ۷۲سالگی درگذشته است. این پزشک افغان به دلیل بیماری‌ای که داشت، از شش سال قبل به این‌سو تحت مراقبت بود. او در سال‌های پایانی عمرش به بیماری آلزایمر مبتلا شده بود و کسی را به خاطر نمی‌آورد. ژنرال صدیق در شهر کابل متولد شده بود. وی پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده پزشکی در کابل، تا مقطع دکترا در اتحاد جماهیر شوروی سابق تحصیل کرد و در بخش هوازی گوارشی متخصص شد. وی پس از ختم تحصیلات به افغانستان برگشت و در دوره زمامداری محمدداوودخان در شفاخانه ۴۰۰ بستر آکادمی علوم طبی کارش را آغاز کرد. او پس از آن به‌عنوان پزشک بخش جراحی بیمارستان مرکزی ارتش افغانستان، مسئول بخش جراحی بیمارستان محمدداوودخان و همچنین به‌عنوان فرمانده آکادمی علوم پزشکی افغانستان کار کرده است. خانم



سهیلا صدیق از پزشکان و جراحان مجرب و نامدار و از نخستین چهران زن در کشور بود که سال‌های زیادی از عمرش را در بیمارستان محمدداوودخان و در دشوارترین شرایط برای درمان بیماران سپری کرد. ارگ گفته او در هنگام کارش به‌عنوان وزیر بهداشت، «در راستای تقویت نظام صحتی کشور نیز خدمات شایان را انجام داد و وفات او یک ضایعه بزرگ در عرصه طبابت کشور است». عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه ملی افغانستان هم به خاطر درگذشت او ابراز تأسف کرده است. شورای عالی مصالحه ملی با نشر خبرنامه‌ای گفته که کارنامه

درخشان وی در بخش پزشکی، نظامی، حضور و تثبیت جایگاه زنان در جامعه، ستایش‌انگیز و انکارناپذیر است. وزارت بهداشت افغانستان با نشر خبرنامه‌ای نسبت به فوت او ابراز تأسف کرده و گفته که وی حدود ۴۰ سال از عمرش را در خدمت به مردم افغانستان گذراند. این وزارت مرگ او را «یک ضایعه جبران‌ناپذیر» خوانده است. رهبری وزارت دفاع افغانستان نیز نسبت به درگذشت او ابراز تأسف کرده است.

روزگار کرونایی

کرونا در چین؛ بازگشت محتاطانه به زندگی عادی

باز و فعال هستند. از آغاز پاندمی در چین بیشتر مردم روی تلفن‌های همراه نوعی اپلیکیشن نصب کرده‌اند که وضعیت پاندمی را در هر محیطی به آنها نشان می‌دهد؛ سبز، زرد یا قرمز. مردم می‌دانند که با علامت سبز می‌توانند با خیال راحت رفت‌وآمد کنند. با همین اپ مسئولان می‌توانند ردیابی کنند که هر فردی به چه جاهایی رفته و در کدام اماکن توقف داشته است. برای رفتن به ایستگاه‌های قطار، فرودگاه‌ها و اتوبان‌ها افراد باید علامت سبز را رعایت کنند. به عبارت دیگر این اپ در تمام سفرهای شهری و روستایی لازم است. برخلاف انتظار، برای سراسر کشور اپلیکیشن یگانه‌ای وجود ندارد. شهرداری‌ها و بخشدارهای گوناگون از اپلیکیشن‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. موارد ابتدای تازه به‌شدت پایین رفته و هر ابتلای تازه توجه زیادی برمی‌انگیزد؛ برای نمونه به‌تازگی در شهر مانژولوی در شمال کشور تنها نه درباره منشأ و سرچشمه آن.

بازگویی جریان شلاق خوردن داوود رفیعی روایت قصه پرغصه همه کارگران کشور است که در چهارسوی وطن آنان را به محاکمه می‌کشند و به اتهامات تباہی برای برهم‌زدن امنیت داخلی کشور و اخلاص در نظم محکوم می‌کنند. درحالی‌که چنان‌که یکی از بازرسان دادسرای عمومی و انقلاب تهران گفته است آنان علیه نظام کشور و برهم‌زدن امنیت تباہی نمی‌کنند بلکه تلاش آنها در جهت کسب معاش و بر آوردن حداقل نیازهای انسانی است. همه می‌دانیم در همه‌جا و همیشه کارگران نه بر علیه امنیت کشور که در مقام تثبیت امنیت ملی و آن‌طوری که آن قاضی عادل گفته است، دسترسی به حداقل معیشتی است که روزبه‌روز کمتروکمتر می‌شود. داوود رفیعی و چند نفر دیگر از کارگران یکی از شرکت‌های خودروسازی بودند و به‌صورت قراردادی و به مدت مشخص در استخدام این شرکت بودند که ناگهان چندماه قبل از پایان مدت قرارداد کارفرما یا کشتی‌بان کشتی پرتلاطم زندگی کارگران را سیاستی دیگر می‌آید و تصمیم می‌گیرد که به قرارداد کار آنها پایان دهد تا درآمد شرکت قریه‌تر و معیشت کارگران لاغر و لاغرتر شود. چنان‌که حق کارگران است و خواهد بود آنان در برابر این بی‌عدالتی و ستمی که بر آنها روا شده بود، در برابر آن دست به اکسیون‌های قانونی زده و چندبار جلوی در این کارخانه اجتماع می‌کنند. در یکی از پلاکاردهای کارگران ضمن نوشتن «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» می‌نویسند «مرگ بر وزیر کار». به این مناسبت نیروی انتظامی گزارشی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۴ که نعاذاغ زیادی به آن افزوده شده است، علیه کارگران تنظیم می‌کنند و داوود رفیعی و دیگر کارگران هم به محاکمه کشیده می‌شوند. یکی از شعبات دادگاه کیفری ۲ تهران با استناد به ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ داوود را به تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌کند و مبنای گزارش خود را نه شکایت وزیر وقت کار بلکه گزارش فرمانده یگان حفاظت اطلاعات و شکایت شاکی معرفی می‌کند. علی‌القاعده در این حالت شاکی باید دادسرای عمومی و انقلاب تهران باشد. حکم صادره در مرحله بدوی بدون توجه به دفاع متهم که در این زمان وکیلی نداشت، پذیرفته شده و دادگاه تجدیدنظر نیز اظهارات متهم را نمی‌پذیرد و حکم بدوی تایید و این رأی قطعی می‌شود. داوود رفیعی هم در این دادگاه‌ها و هم در شکوایه‌ای که به حضور ریاست قوه قضائیه وقت و بعدها آیت‌الله رئیسی می‌نویسد، اعلام می‌کند که بنا توجه به آیات متعدد در قرآن که نزدیک به ۱۱ مورد است، «شعار مرگ بر وزیر کار» عنوان توهین موضوع

ممنوع ۱۳۷۵ داوود را به تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌کند و مبنای گزارش خود را نه شکایت وزیر وقت کار بلکه گزارش فرمانده یگان حفاظت اطلاعات و شکایت شاکی معرفی می‌کند. علی‌القاعده در این حالت شاکی باید دادسرای عمومی و انقلاب تهران باشد. حکم صادره در مرحله بدوی بدون توجه به دفاع متهم که در این زمان وکیلی نداشت، پذیرفته شده و دادگاه تجدیدنظر نیز اظهارات متهم را نمی‌پذیرد و حکم بدوی تایید و این رأی قطعی می‌شود. داوود رفیعی هم در این دادگاه‌ها و هم در شکوایه‌ای که به حضور ریاست قوه قضائیه وقت و بعدها آیت‌الله رئیسی می‌نویسد، اعلام می‌کند که بنا توجه به آیات متعدد در قرآن که نزدیک به ۱۱ مورد است، «شعار مرگ بر وزیر کار» عنوان توهین موضوع

یادداشت

اعتراضات کارگری امنیتی تلقی می‌شود

ماده ۶۰۹ را ندارد و بلکه لعن و نفرین است. او در این اعتراض آدامگی خود را برای تحمل ضربات شلاق اعلام می‌کند، مشروط بر اینکه مجدداً به اعتراض وی تحت عنوان اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی شده و همچنین اجرای مجازات شلاق وی در یکی از خیابان‌ها یا میدان‌های اصلی شهر تهران باشد. آقای رفیعی در شکوایه خود به ریاست قوه قضائیه مدعی شده است که با توجه به موارد یازده‌گانه‌ای که او در شکایت خود از آیات قرآن مورد استناد قرار داده است، شعار «مرگ بر زید و عمر» عنوان اتهامی ندارد و مضمون یک نوع دعا و درخواست از خداوند است. وی همچنین اضافه می‌کند که هدفش از رسیدگی مجدد این است که اگر این مسئله مورد پذیرش ریاست قوه قرار نگیرد و اتهام او تثبیت شود، بگذارند که در حکم در معابر اصلی اجرا شود تا برای دیگر کارگران و آحاد جامعه درس عبرتی باشد تا به گفته او در برابر ستم‌های ارتكابی مدیران و کارفرمایان هرگز مقاومتی نکرده و همکاری کنند. به هر صورت باوجود تقدیم این دادخواست به دفتر ریاست وقت کل دادگستری استان و پیگیری مکرر او نتیجه‌ای حاصل نشد. در نهایت در اواسط بهار اسماel بود که این کارگر به اجرای احکام دادسرای شهید مقدس تهران احضار می‌شود. داوود رفیعی در این مرحله از دادیار اجرای احکام درخواست می‌کند که با توجه به درخواست اعاده دادرسی او درباره احکام صادره به او فرصتی برای تغییر حکمش داده شود. در نهایت و متأسفانه درخواست رسیدگی به اعاده دادرسی به درازا می‌انجامد و در نهایت دادسرا به ضامن و وثیقه‌گذار او ابلاغ می‌کند چنان‌که آقای رفیعی برای اجرای حکم حاضر نشود، وثیقه ضبط خواهد شد. به همین دلیل آقای داوود رفیعی از حضور در دادسرا امتناع نکرده و بلافاصله حاضر می‌شود تا حکم درباره او اجرا شود. این همان قصه پرغصه‌ای است که در ابتدا به آن اشاره کردم و متأسفانه از تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ که عده زیادی از کارگران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و فعالان مدنی در حمایت از کارگران در جلوی مجلس حضور یافتند و خواهان احقاق حقوق کارگران، از آن جمله ازین‌بردن قراردادهای موقت کاری بوده‌اند، این مسئله همچنان باقی مانده و در مورد چندین نفر از کسانی که این‌جانبه و سایر وکلای دادگستری مدافع حقوق کارگران از آنها دفاع کرده‌ایم، به آن ترتیب اثر داده نشده است. شورپنخانه در این‌گونه موارد باوجود استناد چندباره ما وکلا قوانین و مقررات جاری کشور و همچنین دستور رئیس قوه قضائیه در مورد سهل‌گیری نسبت به اعتراضات کارگران، مراجع قضائی مشخص به آن ترتیب اثر نداده و مهمتر اینکه اعتراضات کارگران را امنیتی تلقی کرده‌اند. چنین است که دفاعات حقوقی از کارگرانی که مورد ظلم قرار می‌گیرند، راه به جایی نمی‌برد و شاهد اجرای چنین احکامی هستیم.

رسانه

بودجه صداوسیما چند صفر دارد؟

سازمان بر محتوای صوت و تصویر فراگیر در کشور؛ موضوعی که چندوقتی است به اختلاف میان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پلتفرم‌های مجازی و سازمان صداوسما تبدیل شده است. این موضوع وقتی عجیب می‌نماید که دولتی که منتقد این رویکرد صداوسیما برای انحصار تولید و نظارت بر تولیدات عرضه‌شده در فضای مجازی است، خود برای صداوسیما به این زمینه حق قائل شده و حتی بخشی از محل خرج بودجه آن را در این حوزه دیده است. یکی از مهم‌ترین مصادیق این موضوع، «وی‌اودی»ها هستند که در سال‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای در دنیا و به تبع آن در ایران پیدا کرده‌اند و برنامه‌های نمایشی را در ستر اینترنت پخش می‌کنند. تقریباً می‌توان مطمئن بود در صورت حاکمیت صداوسیما در این حوزه و اعمال فیلترینگ سخت‌وسختِ تومان تعیین شده است. این در حالی است که در کنار این رقم، قرار است تسهیلات ارزی هم برای توسعه گمنی و کیفی برنامه‌های تولیدی، پویانمایی، مستند، فیلم و سریال در اختیار این سازمان قرار گیرد. همچنین در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ مقرر شده که سازمان صداوسیما، می‌تواند در صورت لزوم تا سقف ۱۵۰ میلیون یورو هم از منابع صندوق توسعه ملی را در اختیار بگیرد. این اعداد و ارقام که در وضعیت سخت اقتصاد ایران، حتی در مقایسه با سال گذشته هم حدود ۳۰ درصد رشد را نشان می‌دهد، پرسش‌های بسیاری را پیش می‌کشد؛ پرسش‌هایی که در صورت عدم پاسخ درست و دقیق به آنها، می‌تواند ابهامات زیادی را میان افکار عمومی مطرح کند. پرسش اول و کلیدی، میزان اثرگذاری این رسانه در قیاس با حجم بودجه‌ای است که از محل منابع عمومی و بیت‌المال دریافت می‌کند. آیا تاکنون یک نظرسنجی معتبر و البته بی‌طرف، درباره میزان رضایتمندی مردم یعنی مخاطبان از صداوسیما انجام شده است؟ آیا اساساً برای کسی مهم است که صداوسیما تا چه میزان براساس استانداردهای حرفه‌ای رسانه‌ای عمل می‌کند و تا چه میزان براساس میل مدیرانش؟ آیا تاکنون از استادان دانشگاه در حوزه‌های رسانه و ارتباطات، پژوهشگران و کنشگران رسانه‌ای این پرسش مطرح شده است که صداوسیما تا چه میزان واقعاً «رسانه» است و تا چه میزان غیر از آن؟ مهم‌تر از هر دو این پرسش‌ها، آیا صداوسیما واقعاً در راستای منافع ملی پیش می‌رود؟ اگر آری، تا چه میزان؟ موضوع مهم و تأمل‌برانگیز دیگر، قید تولید برنامه در ستر فضای مجازی و شبکه‌های تعاملی است که در لایحه بودجه دیده شده است؛ موضوعی که به صورت غیرمستقیم مهر تأییدی است بر حاکمیت بلامنازع این

تحلیل - بخش پایانی

نگرانی‌هایی درباره لایحه حمایت از حقوق افراد مبتلا به اختلال روانی

غلامرضا ترابی - روان‌پزشک

در بخش اول یادداشتی که دکتر غلامرضا ترابی برای «شرق» نوشته بودند به نقد لایحه «حمایت از حقوق افراد مبتلا به اختلال روانی» از منظر «حق آزادی و اختیار در انتخاب درمان» پرداختیم. اکنون بخش دوم یادداشت را می‌خوانید.
ظاهر این ماده بسیار خوب است؛ اما برخی نکات ریز در آن در نظر گرفته نشده‌است. بستن بیماران یا جداکردن ایشان از سایر بیماران، دو روش محافظتی متفاوت هستند که در این ماده یکی شده‌اند. این دو روش در گذشته بیشتر استفاده می‌شد و اکنون در دنیا فقط در موارد خاصی به کار می‌روند.

اخلاق پزشکی همیشه می‌کوشد کرامت انسانی بیماران حفظ شود اما در موارد معدودی لازم است از این نوع روش‌ها استفاده شود. قانون‌نیز برای حفاظت از حقوق بیماران باید استفاده از این روش‌ها را سخت کند.

مهار فیزیکی صرف و منحصر مربوط به شرایطی است که بیمار آن‌قدر بی‌قرار و آشفته شده که با احتمال بالا ممکن است در آن لحظه به دیگران یا خودش آسیب جدی بزند؛ اما متن این ماده طوری نوشته شده که باعث می‌شود هرکسی را بتوان به بهانه اینکه «ممکن» است آسیبی وارد کند، مهار کرد. باید توجه داشته باشیم که مهار فیزیکی برای پیشگیری از اخلاص در برنامه‌های درمانی خود یا سایر بیماران نیست. اگر بیماری در روند درمانی خود اخلاص وارد کند، کسی حق ندارد از مهار فیزیکی استفاده کند؛ مهار حرکتی فقط مربوط به بیماری است که یا در حال آسیب‌زدن است یا بیم آن می‌رود که قریب‌الوقوع این کار را خواهد کرد. ضمناً فرصت استفاده از اقدامات آرام‌سازی وجود ندارد یا بیمار اجازه آن را نمی‌دهد.

با ماده فعلی خیلی از بیماران را می‌توان به‌طور قانونی اما بدون اینکه لازم باشد مهار فیزیکی کرد. جای دیگری که حقوق بیماران ممکن است تضییع شود ماده ۲۵ است:

«هرگاه در جریان رسیدگی به دعاوی و شکایات، شواهد یا قرائنی دال بر وجود اختلال روانی هریک از طرفین وجود داشته باشد، مرجع قضائی موظف است فرد را برای انجام معاینات روان‌پزشکی و اخذ نظر کارشناسی به پزشکی قانونی معرفی کند. چنانچه مرجع یادشده نظر کارشناس پزشکی قانونی را با شواهد موجود منطبق نبیند، پرونده را با ذکر دلایل برای جلب نظر هیئت کارشناسی مجدد به پزشکی قانونی ارجاع می‌دهد. در هر صورت مرجع قضائی با لحاظ نظر کارشناسی پزشکی قانونی مبادرت به صدور رأی می‌نماید».

البته ماده فوق احتمال هدف متعالی‌ای را دنبال می‌کند، اما نوع نگارش آن موجب مشکلات زیادی خواهد شد. عبارت «دعاوی و شکایات، شواهد یا قرائنی دال بر وجود اختلال روانی هریک از طرفین» منجر به این می‌شود که هرکسی با کوچک‌ترین علامت روان‌پزشکی را مانند علائم وسواسی ساده که به دادگاه مراجعه کرده است، به پزشکی قانونی ارجاع دهند.

آیا سازمان پزشکی قانونی توانایی بررسی این‌همه مراجعه‌کننده را خواهد داشت؟ آیا این قانون باعث نمی‌شود که دیگر کسی برای درمان به پزشکان مراجعه نکند؟

بله! این قانون مراجعه به روان‌پزشک را دارای انگ شدید می‌کند و موجب می‌شود بسیاری از مردم از مراجعه به روان‌پزشک بترسند. مشکل دیگر این است که افراد مبتلا به اختلال روانی از مراجعه به دادگاه و طرح شکایت برای احقاق حقوقشان خواهند ترسید. ممکن است نگران شوند که پس از ارجاع اجباری به پزشکی قانونی اختیاراتشان سلب شود!

مشکل دیگر این ماده این است که افراد را مجبور به معاینه روان